

هفده خان عشق

فراز و نشیب‌های دلدادگی در نامه‌های مشاهیر

گردآوری و سرپرستی کاوه میرعباسی
ترجمه‌ی امیرحسین میرزائیان

۶۶۲۱: چاپ اول، تابستان ۱۳۸۸

نسخه ۰۰۰۶: شماره چاپ ۱/۵۱: چاپ دوم

۸۷۶-۶۶۶-۶۵۶۲-۶۶-۱: شابک

بسیار لطیف و غمگین

۵۱: چاپ اول، ۵۰: چاپ دوم، ۹۶: چاپ سوم، ۱۳۸۸: چاپ چهارم

۰۷۸۰۸۶۶۶: شماره چاپ ۱/۵۱: چاپ دوم

انتشارات



کتاب‌سرای نیک

۲۲۵۲۰۲۵۲: شماره چاپ ۱/۵۱: چاپ دوم

نامه‌ی بنجامین دیزرائیلی^۱ به ماری آن ویندهام لوئیس

پارک استریت، شب پنجشنبه، ۷ فوریه، ۱۸۳۹

من سخت کوشیده‌ام تا از آنچه باید بدانم با تو با چنان نرمی‌ای سخن بگویم که سزاوار این بنده‌ی حقیر و پرتقصیر باشد؛ اما تنها بدین درجه از موفقیت دست یافته‌ام که مرا یک «قلدر خودخواه» بدانم و از خانه‌ات برانی. در نتیجه بدین راه رقت‌بار مکاتبه با تو پناه آورده‌ام و از سر در ماندگی چنان می‌نویسم که گویی شب قبل از سپیده‌دم اعدام من است.

در همه‌ی ساعات عمرم صدای قدم‌های دلبران بسیاری را شنیده‌ام که برای وصال به سویم نزدیک می‌شده‌اند و تو تنها استثنای این قاعده هستی. سرانجام دوستی دلواپس حال من مرا مشمول لطف خود قرار داد و با امتیازی که باید به آن مغرور باشم ماه‌های شادمانی را برایم فراهم کرد. هر چند این ارتباط پس از مدتی معنایش را از دست داد و این جدایی دلیلی نه بر جفایی که در آینده از تو می‌دیدم؛ و تو چنان حق به جانبی که انگار گمان نمی‌بری با این جفاکاری احساسات مرا از خطر رقیبان در امان نگاه می‌داری و هر دقیقه به سوی خودت برانگیخته می‌کنی.

۱. بنجامین دیزرائیلی (۱۸۰۴ - ۱۸۸۱): دولتمرد انگلیسی که در ۱۸۶۸ و از ۱۸۷۴ تا ۱۸۸۰ نخست وزیر این کشور بود.

تو بانویی آداب‌دانی و با اصول معاشرت و مجالست آشنایی و بنابراین حتماً می‌دانی که آن قدر اندک به من توجه می‌کنی که رابطه‌مان به زحمت می‌تواند به حیات خود ادامه دهد و این را هم می‌دانی که ادامه‌ی وضعیت کنونی ما تنها به بدنامی من و تو خواهد انجامید؛ زیرا این قضاوتی است که جامعه به درستی در مورد رابطه‌ی بانویی ثروتمند با مردی می‌کند که علناً به دوست داشتش اعتراف کرده است اما حاضر به ازدواج با او نیست.

به خصوص در انگلستان هیچ ننگی بالاتر و ماندگارتر از این وضعیت برای تو نیست. چه بسیار مردانی که دیگران جرم هایشان را بر ایشان بخشیده‌اند اما این داغ ننگ هیچ‌گاه فراموش نشده و سرانجام آن‌ها را در هم شکسته است. نزدیک است که این بلا بر سر من هم بیاید؛ اما من از آبرو و شرافتم که نفَس وجود من است محافظت خواهم کرد. هم‌اکنون در مانده‌ای هستم که دیگر اعتباری ندارد و در عرض چند هفته هم باید از مضحکه یا نکوهیده شدن یکی را انتخاب کنم، بدین ترتیب یا باید بدین رابطه پایان دهم و یا به آنچه دوستت، لیدی مورگان در مورد من می‌گوید تنزل کنم: «جوجه‌خروس خانم ویندهام لوئیس».

این همه مرا به سخن گفتن در باب حساس‌ترین مضمون‌ها می‌کشاند؛ اما برای این که عدالت بر هر دوی ما حاکم باشد با نهایت صداقت و صراحت می‌نویسم. اعتراف می‌کنم که وقتی برای نخستین بار نزد تو آمدم هیچ احساس عاشقانه‌ای نداشتم. پدرم از مدت‌ها پیش آرزو